

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن:۵۴۰ و ۸۸۹۳۶۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلف آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

شترت

روزنامه

دوشنبه ۸ دی ۱۴۰۴ • ۸ رجب ۱۴۴۷ • ۲۹ دسامبر ۲۰۲۵ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۲۹۲ • ۱۲ صفحه
اذان ظهرتهران ۱۲:۰۶ • اذان مغرب ۱۷:۲۰ • اذان صبح فردا ۵:۴۴ • طلوع آفتاب ۷:۱۴

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

رستاخیز مرگ



مهرزاد دانش

ایرانی و نمایش‌های آیینی درمی‌آمیزد و آن را ابزاری برای نقد قدرت، حقیقت نسبی و بحران هویت می‌سازد. از مطرح‌ترین نمونه‌ها در این باب، نمایش‌نامه و فیلم مرگ یزدگرد است؛ با ماجرایسی درباره مرگ مشکوک یزدگرد سوم که با روایت‌های متناقض آسیابان و خانواده‌اش، نسبیّت حقیقت تاریخی را می‌نمایاند. مرگ در این اثر، نماد پایان یک عصر با سقوط سلسله ساسانیان است و بیضایی با الهام از آثاری مانند راشومون کوروساوا، مرگ را به محاکمه‌ای تئاتری نزدیک می‌کند که در صحن آن، صدای حاشیه‌نشینان و فرودستان مقابل روایت رسمی تاریخ، به نقدی گزنده علیه قدرت تبدیل می‌شود. در فیلم مسافران نیز همان‌طورکه عنوان شد، مرگ با اصرار بر بازگشت مسافران با آینه موروثی، به رستاخیزی جادویی بدل می‌شود. با این حال در آثار آغا‌زین بیضایی، مانند نمایش‌نامه‌های پهلوان اکبر می‌میرد یا فیلم‌هایی چون غریبه و مه و کلاغ، مرگ با پایان جست‌وجوی قهرمانان عاشق تبلور می‌یابد و گویی این مرگ‌ها، تمثیلی از شکست در برابر جامعه، نادانی یا فساد قدرت هستند و رگه‌ای از عشق ناکام و بحران هویت دارند. بیضایی

یاد

روز نمی‌گذرد



البته از کار فرهنگی وابسته پشتیبانی می‌شود، آن هم به افراط و گسترده ولی درباره کارهای فرهنگی مستقل این مسئله مصداق ندارد. منظورم پژوهش‌ها یا فیلم‌هایی است که از قبل نتیجه و پیامشان معلوم است. اسم این کارهای فرهنگی وابسته را کارهای اولویت‌دار گذاشته‌اند، اما اینکه چه کسانی این اولویت‌ها را مشخص کرده سوّالی است که پاسخ روشنی ندارد». همین پاسخ‌های تاریک بعد از آن همه صبور، آن هم ایستادگی و نوشتن و نوشتن سرانجام شما را رنجاند تا عطای کارکردن در مهین، سرزمینی که آن‌قدر دوست داشتی را بهqlایش بخشی. روزی که شنیدم از ایران رفته‌ای از خودم پرسیدم مگر بیضایی از ایران دل می‌کند؟ اما دل کذب شده بودی از آن کار هرکسی نیست. کلماتش در سرم می‌چرخند: «خدایا چرا نمایش را دوست نداری؟ چرا در سرزمین‌های دیگر دوست داری و در مهین من نه؟ کی خرد می‌بخشی به آنها که برای هر واژه خط و نشان می‌کشند؟ روز تولدم را به نمایش ایران تسلیم می‌گویم». حالا این ماییم که روز تولدت را باید به هم تسلیمت بگویم آقای بیضایی، همه می‌دانیم که روزی خواهیم مرد اما چگونه بودن سخت است چگونه بودن هرچند شما آن را خوب بلد بودی و نگذاشتند که زندگی کنی. گفته بود:

«من هیچ فرصتی را برای کارکردن از دست نمی‌دهم. فرصت‌هایی که اندک هستند و بعضی وقت‌ها متأسفانه از دست می‌روند. مثلاً همین سال گذشته قبل از اینکه قرار شود فیلم «بله پرنگاه» را بسازیم قرار بود یک تئاتر کار کنم، ولی چون فکر می‌کردم ساخت فیلم «بله پرنگاه» امکان‌پذیر است، پیشنهاد اجرای تئاتر را رد کردم. در نهایت فیلم ساخته نشد و به این ترتیب یک سال از زندگی من پوچ و بی‌حاصل گذشت». اما چطور می‌شود

زندگی‌ات پوچ و بی‌حاصل گذشته باشد؟ حتی یک سال آن. حتی تمام آن سال‌ها که دریغ و حسرت و خشم با روزهایت آمیخته بود و شنیدن «نه» عادتت شده بود؟ «اینکه همه کارهای من با مشکل روبه‌رو می‌شود، فقط مربوط به من نیست، اغلب کارهای فرهنگی کسانی که مثل من کار می‌کنند، با همین مسئله روبه‌رو می‌شود، چون در کشور ما تقریباً هیچ حمایتی از کار فرهنگی مستقل، از هنر گرفته تا پژوهش صورت نمی‌گیرد.

سهیل نفیسی و کنسرت تک نفره

ایسنا: تالار وحدت میزبان اجرای سهیل نفیسی بود.

این هنرمند ساز چوبی‌اش را به دست گرفته، در

میانه صحنه نشسته بود و به‌تپهایی ساعاتی آرام را به

اجرای موسیقی پرداخت. مخاطبان از این کنسرت استقبال

کرده بودند. صدایی گوش‌نواز از این خواننده شنیده می‌شد

که گویی خوانندن برایش راحت‌ترین کار دنیاست. در

حقیقت نفیسی در این کنسرت اجرایی روان و بی‌آلایش را

به نمایش گذاشت. کنسرت سهیل نفیسی بر مدار نوای یک

کیتار و ساز صدای خواننده می‌گشت و به‌راستی که گرمای

صدای او گیرا بود. این هنرمند در به‌دست‌آوردن صحنه

توانایی خوبی داشت و درحالی‌که کنسرتی تک نفره را به

اجرا گذاشت، از همان ابتدا توانست صحنه را از آن خود

کند. تمام مدت فضا مشابه، آرام و دارای یک ریتم ثابت بود

که البته این اتفاق برای بسیاری از مخاطبان خوشایند بود و

اجرای هنرمند در عین نداشتن هیجان، حسی مملو از

آرامش را منتقل می‌کرد. به نظر می‌رسید که گاهی ساز

نفیسی از کوک خارج می‌شود؛ خود او هم درباره این

موضوع گفت: «نمی‌دانم مشکل از هوا یا چیست و چرا ساز

من مدام از کوک خارج می‌شود». نفیسی در این کنسرت به

درخواست مخاطب برای اجرای آهنگ‌های درخواستی

توجه می‌کرد اما به طور کلی به‌جز قطعه آخر شاهد

همراهی مخاطب با او در این کنسرت نبودیم و ارتباط او با

مخاطب صرفاً به توضیح درباره اثر معطوف می‌شد.

طنزخوانی

خیره به نقطه‌ای نامعلوم



آدین سیار سرع

آمد و نشست کنارم. دید غمگینم و به گوشه‌ای

خیره شده‌ام. پرسید چت شده باز؟ نفسم را به

آرامی بیرون دادم و گفتم: «بُا من حرف زن. تاریکم!».

لبخندی زد و گفت: «اوه! چه غلط. تو هر وقت می‌گی

تاریکم یعنی یک غم ونگ به بالای داری». شاکِی شدم و

گفتم: «من همیشه وقتی غمگینم تاریک می‌شم. بی‌پول

هم می‌شم تاریک می‌شم». گفت: «عمر! تو وقتی بی‌پول

میشی کلمات الفاظ نامناسبی می‌شه». گفتم: «الان یک

چیزی مابین تاریک و الفاظ نامناسب». باز پیله کرد که بگو

دردت چیست. بالاخره تسلیم شدم و گفتم از رفتن آقای

بیضایی ناراحتم. با آن نگاه عاقل‌اندر سفیه آشنایش

گفت: «تو رو چه به استادا؟ تو تا سال‌ها فکر می‌کردی

باشو غریبه کوچک دوتا نقطه کم داره. می‌گفتی درستش

باشو غریبه کوچک». بعد دستش را گذاشت روی مبل و

بلند شد. گفت: «باشو، باشو غریبه تنومندا! بیخودی ادای

عاشقان و شاگردان استاد رو در نیار. همینمون مونده فردا

یک خاطره فیک بذاری اینستاگرام آبروی ما رو بری».

گفتم: «بابا چرا چرت می‌گی؟ من کی خاطره فیک

گذاشتم؟». گفت: «مگه اون خاطره از استاد شجریان رو

که آخر هفته‌ها توی باغشون کباب سیخ می‌زدی مال تو

نبود؟». هاج و واج گفتم: «نه!». گفت: «یعنی الان

نمی‌خوای نقاشی استاد تقوایی رو بخشی که تو آسمون‌ها

آغوشش رو باز کرده تا استاد بیضایی بهش پیونده؟».

گفتم: «شما مامور تشخیص اصالت سوگواری هستی؟».

گفت: «آخه این فرایند در سوگ بزرگان مرسومه. یکی، دو

روز همه ناراحتن بعد کم‌کم بست و استوری‌ها تبدیل به

شوخی می‌شه». رویم را برگرداندم و کلافه گفتم: «من با

بقیه چیکار دارم؟». دلش سوخت و آمد کنارم نشست.

گفت: «مثل اینکه جدی جدی تاریکی». گفتم: «بیشتر

برای خودمون ناراحتم. یاد اون بیت از مثنوی افتادم».

فهمید کدام بیت را می‌گویم. بلافاصله گفت: «پس عزا بر

خود کنیدا ای خفتگان / ز آن که بد مرگ‌بست این خواب

گران». این بار هر دو کنار هم نشسته بودیم و به نقطه‌ای

نامعلوم خیره شده بودیم. گفت: «این نقطه چقدر

آشناست. حس می‌کنم به جایی قبلاً دیدمش». گفتم:

«نامعلومه». گفت: «مثل آینده‌مون». با حرکت سر

تأییدش کردم. گفتم: «کنگه ما هم توی غربت از دنیا

بریم؟». گفتم: «چرا فکر کردی الان در غربت نیستیم؟».

نقطه‌ای که بهش خیره شده بودیم نامعلوم‌تر شد.

خواستم کمی لودگی کنم تا از این وضعیت خارج شود؛

نگذاشت. گفت: «با من حرف زن. تاریکم».

خبرخوانی

سهیل نفیسی و کنسرت تک نفره

ایسنا: تالار وحدت میزبان اجرای سهیل نفیسی بود.

این هنرمند ساز چوبی‌اش را به دست گرفته، در

میانه صحنه نشسته بود و به‌تپهایی ساعاتی آرام را به

اجرای موسیقی پرداخت. مخاطبان از این کنسرت استقبال

کرده بودند. صدایی گوش‌نواز از این خواننده شنیده می‌شد

که گویی خوانندن برایش راحت‌ترین کار دنیاست. در

حقیقت نفیسی در این کنسرت اجرایی روان و بی‌آلایش را

به نمایش گذاشت. کنسرت سهیل نفیسی بر مدار نوای یک

کیتار و ساز صدای خواننده می‌گشت و به‌راستی که گرمای

صدای او گیرا بود. این هنرمند در به‌دست‌آوردن صحنه

توانایی خوبی داشت و درحالی‌که کنسرتی تک نفره را به

اجرا گذاشت، از همان ابتدا توانست صحنه را از آن خود

کند. تمام مدت فضا مشابه، آرام و دارای یک ریتم ثابت بود

که البته این اتفاق برای بسیاری از مخاطبان خوشایند بود و

اجرای هنرمند در عین نداشتن هیجان، حسی مملو از

آرامش را منتقل می‌کرد. به نظر می‌رسید که گاهی ساز

نفیسی از کوک خارج می‌شود؛ خود او هم درباره این

موضوع گفت: «نمی‌دانم مشکل از هوا یا چیست و چرا ساز

من مدام از کوک خارج می‌شود». نفیسی در این کنسرت به

درخواست مخاطب برای اجرای آهنگ‌های درخواستی

توجه می‌کرد اما به طور کلی به‌جز قطعه آخر شاهد

همراهی مخاطب با او در این کنسرت نبودیم و ارتباط او با

مخاطب صرفاً به توضیح درباره اثر معطوف می‌شد.

آکادمی

ارز آزاد و سیستم سلامت



بابک زمانی

نورولوژیست

در آستانه زمستانی سرد اما دیررس،

اخبار ارز و بودجه به نگاه جامعه پزشکی

ایران را در هراس فرو برد. منابع مالی‌ای

که در کشور ما هرساله خرج سلامت

می‌شود کم نیست. مردم و بیمه‌ها هر

سال مبالغ هنگفتی می‌پردازند اما به

دلیل سیاست‌ها و تنظیماتی‌که تا نریا

بیراهه رفته، بخش بسیار اندکی از این

منابع به سلامت، به معنای واقعی کلمه،

اختصاص پیدا می‌کند. مردم مبالغ هنگفت

برای مسائل ضروری القایی مثل زیبایی

و سایر جهات کازماتیک می‌پردازند. برخی

هنگام نیاز به اعمال جراحی بین سیستم

دولتی که از نظر ایشان نامناسب به نظر

می‌رسد و پرداخت‌هایی نجومی در سیستم

خصوصی (که عدم پرداخت آن را در برابر

وجدان خود کوتاهی تصور می‌کنند)، مختار

می‌شوند. دولت از طریق بیمه‌ها به شکل

بی‌بندوبار مبالغ زیادی برای کارهایی که

هیچ نظارت کیفی بر آنها اعمال نمی‌شود

می‌پردازد و تخرخ دولتی ارز منابع مالی

هنگفتی متعلق به محرومان و آیندگان

را حراج می‌کند. می‌توان از کانادا به ایران

آمد بلیت خرید. چندین امارای با نرخ آزاد

و نه بیمه گرفت، مدتی ماند و بستگان و

خان‌ها را سرکشی کرد و مبالغ پرداختی

هنوز کمتر از آن امارای آزاد در کانادا

باشد.همه این‌ها درست، همه این‌ها مایه

تخیر و تأثر همه کسانی است که در غم

این کشور و آینده‌اش هستند. اما پزشکان

و انجمن‌های پزشکی همان‌طورکه در

این چندروزه بیانیه داده و حساسیت

نشان داده‌اند، نگران بیماران، به‌ویژه

مردم محرومی هستند که معمولاً در

جراحی‌های اقتصادی بیش و پیش از همه

قربانی می‌شوند. پزشکان نه سیاستمدار

هستند و نه اقتصاددان، بنابراین نمی‌توانند

در مسائل اقتصادی اظهارنظر کنند. آنها

فقط خواهان امکانات درمانی ارزان و

در دسترس برای همه مردم و به‌ویژه

محرومان هستند. نمی‌توانند درباره نرخ

ارز اظهارنظر کنند اما با پوست و گوشت

خود احساس می‌کنند در این تغییرات

بیمارانشان آسیب می‌بیند؛ بیمارانی که در

حیاتی‌ترین لحظات تغییرات اقتصادی بر

زندگی و سلامتشان تأثیر دارد. وقتی قیمت

ابزار یک بار مصرف برای بازکردن رگ

مغز به یکباره پنج تا هفت برابر می‌شود،

وقتی رسم بیمارستان‌های ما نسخه‌کردن

همه وسایل است، وقتی تمام داروهای

بیماری‌های چشمی و درمان عوارض

اقدامات به کار می‌روند، به یکباره ناباب

یا گران‌بها می‌شوند، وقتی توزیع امکانات

در سطح کشور ناعادلانه و آلوده به فساد

است، پزشکان از نگاه درمانده و ملتصدانه

بیمارانی که هیچ چشم دیگری برای

خیرشوندی جز چشمان ایشان نمی‌یابند

می‌هراسند و متأثر و نگران می‌شوند.

پزشکان، از متلک‌های عرصه عمومی که

در هر حال و در هر شرایط اقتصادی، آنان

را مسئول می‌دانند و خود هیچ تلاشی برای

تجهیه امکانات نمی‌کنند، بی‌زادند. پزشکان و

جامعه پزشکی نتق این بیماران خود را

به هیچ مصلحت اقتصادی نسبای در

آینده نمی‌فرشند و به‌جد از کاربه‌دستان

می‌خواهند به‌طور ویژه حوای سیستم

سلامت و بیماران، به‌ویژه بیماران ناتوان و

اورژانس را داشته باشند؛ همیشه و در همه

حال اما در حین جراحی‌های اجتماعی با

نتایجی نامعلوم، بیش از پیش.

سوگ

سکوت و تصویری به یاد بیضایی

سه تشکل صنفی هنری در پی

درگذشت بهرام بیضایی درخواست کردند

که امروز ۸ دی ماه همه گروه‌های هنری

«پیش از آغاز کار روزانه، با تصویری از

آن اسطورهٔ دوران در ذهن و حضور-

بی‌بدیش در قلب بایستند و با یک دقیقه

سکوت، حرمت این وداع را پاس بدارند».

در بخشی از متن این فراخوان که توسط

خانه سینما-خانه تئاتر و خانه موسیقی

منتشر شده، آمده است: «او تنها سازندهٔ

صورت و صحنه نبود؛ که پاسبان سخن بود

و نگهبان اسطوره‌های این کهن‌بوم و بر-

اندیشمندی بود که هنر را با خرد

درآمیخت و تاریخ را به زبان امروز بازگفت.

اکنون که بهرام بیضایی، آن فرزانۀ

یکانه و هنرمند بزرگ، رخ در نقاب خاک

کشیده است، بر ما - اهالی هنر و فرهنگ

این سرزمین - واجب است که به حرمت

نام و یاد او درنگی کنیم و سر تعظیم فرود

آوریم؛ نه تنها از سر اندوه، بلکه از بهر

پاسداشتِ اندیشه و آگاهی».